

حاکمیت دوم جهادی و پیامد های آن

نوشته قدوس زریر

برای ورود به این مبحث ضرور است تا کمی به عقب نگاه کرد و این پرسش را مطرح نمود: چرا مردم افغانستان یک بار در نیمه دوم سال های 90 میلادی حاکمیت قرون اوسطایی طالبان را بر انارشی جهادی ترجیح دادند و علی الرغم سلطه دهشت در آن برهه، اینک بار دیگر برگه تاریخ را بر می گردانند؟

نشانی جستجو و دریافت پاسخ روشن است. تنظیم های جهادی اُنبار خلاف دستور حامیان پاکستانی، عربی و امریکایی خویش، روی تقسیم قدرت درگیر شدند و بدینوسیله اعتماد حامیان را از دست دادند که پیامد آن پیدایش گروه تروریستی طالبان توسط پاکستان و صدور آن به عنوان بدیل مجاهدین به افغانستان بود. جهادی ها در دور نخست حاکمیت شان حد و مرزی در تبهکاری نمی شناختند. آنها شهر کابل را به ویرانه مبدل نمودند، خون هزاران کابلی را ریختند، اموال دولتی و ثروت ملی را به یغما بردند، نظام دولتی را برهم زدند و ملوک الجهادی شبه نظامی را برپا کردند. سرانجام پاکستان از آنها سرخورده شد و طالبان را فرستاد. گروه نوظهور طالبان آنچه را که مظهر تمدن شمرده می شد محو نمود و به آشیانه تروریزم بین المللی مبدل شد تا اینکه زمینه را برای هجوم امریکا و ناتو به افغانستان مهیا ساخت. امریکا با بی اعتنایی تمام نسبت به فاجعه ای ناشی از رخداد های 1992 - 1996 میلادی، بار دوم حاکمیت جهادی را تعبیه کرد و به جنگ علیه طالبان پرداخت.

از پی سرنگونی امارت طالبان فرصت مناسبی بوجود آمد تا در حضور جامعه جهانی افراطگرایی و تروریزم برچیده شده نظم سیاسی دوباره احیا گردد. مردم افغانستان نیز به بهبود وضعیت چشم امید دوختند و در انتظار نشستند. اما با تاسف نه از فرصت استفاده شد و نه امیدی تحقق یافت. علت بازپیدایی طالبان و گسترش دوباره نفوذ آنها که به وخامت بیشتر اوضاع منجر گردید در پیامد های نهفته است که مستقیماً با حاکمیت دوم جهادی، سیاست خدعه آمیز امریکا و شیوه های نادرست کاربرد نیروهای مسلح در شرایط افغانستان بوسیله رهبری سیاسی و نظامی این کشور پیوند می یابد.

حاکمیت دوم مجاهدین از همان آغاز با فساد، تزویر و بد کاری همراه بود. اما اینبار آنها به جان هم نه افتادند چون شمشیر داموکلس ناتو را بر فراز سر داشتند. وضعیت سیاسی - امنیتی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان در تداوم سال های حاکمیت جهادی نه تنها بهبود نیافت بلکه با گذشت هر سال وخیم تر گردید. آنها درین دوره یک ساختار سیاسی نامتجانس، پراز تضادهای درونی ناشی از زدوبندهای مبتنی بر منافع عایداتی، قبیله ای، جهادی، مذهبی، ناسیونالیستی و تعصبات زبانی را عرضه کردند.

مجاهدین بعد از تثبیت و استحکام موقف در قدرت، فعالیت های خویش را در سه دسته ادامه دادند: شماری در آغاز پست های بلند دولتی را در مرکز و ولایات اشغال نمودند و ازین طریق بساط چپاول و زراندوزی گسترده که این بساط تا اکنون گسترده است.

افراد دسته دوم در «خانه ملت!» تجمع نمودند و مال ملت را به کیسه بردند. برخی از میان افراد هردو دسته بعد از سالها وزارت، ولایت، وکالت و اندوختن کافی ثروت، پی نصب رئیس جمهور جدید در سال 2014 در تنظیم های مربوط حلقه زدند و قدرت های محلی قومی و تباری را به دوران آوردند. پست های حکومتی و پارلمانی آنها در اختیار جهادی های رده دوم و قسماً بیروکرات های نو ظهور قرار گرفت و بدین ترتیب رسم زراندوزی با توسل به کرسی های دولتی ادامه یافت.

افراد دسته سوم در مراکز ولایات و ولسوالی ها با اسلحه «غیر قانونی» به گروه سازی پرداختند و تا امروز یکی از عوامل ناامنی در محلات اند.

از نخستین «خشت های کج» که رژیم برخاسته از حاکمیت دوم جهادی روی آن بنا یافت فساد است. فساد در همان آغاز و سال های بعد مانند تار عنکبوت تمام نهادهای اداری، قانونگذاری، قضایی و انتظامی را در پایتخت و ولایات در خود پیچاند و مسیر اجرای کار و عمل صادقانه و سالم را برای مامورین دولت مسدود ساخت. در حال حاضر بخش معتنابه کارمندان حکومت از پایین تا بالا غرق در فساد اند. طبق گزارش سازمان شفافیت جهانی، افغانستان یکی از فاسدترین کشورهای جهان است.

وخامت اوضاع سیاسی امنیتی در 19 سال حاکمیت دوم جهادی پیهم سیر صعودی را پیموده است. افزایش درگیری های مسلحانه بین نیروهای مسلح حکومت و گروه های مختلف تروریستی طالبان و داعش در سال های اخیر ثبات و امنیت را در کشور بیشتر از هر زمان دیگر مختل نموده است. نیروهای مسلح کشور با وجود تجارب دو دهه جنگ تا هنوز در برابر حملات مستقیم یا غافلگیرانه طالبان آسیب پذیر اند و تقریباً هر روز متحمل تلفات جانی و مادی می گردند. از سوی دیگر رهبری سیاسی بی کفایت، نبود انگیزه پایداری در میدان رزم و فقدان فرماندهی اوپراتیفی مجهز با دانش تکتیکی و ستراتیژیکی پیشبرد حرب غیرمنظم، فروپاشی نیروهای مسلح را در صورت حملات گسترده طالبان که بدون تردید با حمایت نظامی پاکستان همراه بود دور از احتمال نمی سازد. درگیری های اخیر در هلمند نشان داد که نیروهای مسلح به تنهایی تاب مقاومت در برابر تهاجم وسیع طالبان را ندارند، بدین منظور امریکا بار دیگر وارد صحنه شد تا لشکرگاه از سقوط نجات یابد. در کنار مصیبت های ناشی از جنگ، قتل های هدفمند و از پیش برنامه ریزی شده، سرقت های مسلحانه در شهر کابل و دیگر شهر های بزرگ موج بی ثباتی را پهنای بیشتر می بخشد. نهاد پژوهشی میپل کرافت، افغانستان را در زمره سومین کشور بی ثبات جهان می شمارد. از سال 2001 تا به حال بیشتر از 105 ژورنالیست و کارمند رسانه ها به قتل رسیده اند که از دیدگاه نی - نهاد حمایت کننده رسانه های آزاد، افغانستان به عنوان خونبارترین کشور برای رسانه ها محسوب می گردد.

آشفته گی و نابسامانی وضع اقتصادی کشور به منوال گذشته ادامه دارد. گرچه بانک جهانی رشد اقتصادی، 2,9 درصد رشد را در سال 2020 اعلام نموده است اما ازین انکشاف تنها سرمایه داری کمپرادور سود می برد و بر زندگی مردم کمترین اثری نمی گذارد. به نظر همین نهاد اوضاع سیاسی مبهم بر روند تجارت، سرمایه گذاری و رشد کاروبار تاثیرات ناگوار داشته است. اقتصاد کشور اعم از صنعت، تجارت و کشاورزی بصورت عمده در انحصار قشر زورمند متشکل از خانواده های سرکردگان و فرماندهان جهادی و متصدیان اقتصاد سیاه که در دو دهه اخیر شکل گرفته است قرار دارد. سرمایه گذاری اغلباً در عرصه های نابایست و تجملی مانند محله های رهائشی لوکس، ویلا ها، هتل های چهار - پنج ستاره، سالن های عروسی و دیگر ساختمان های غیر ضروری صرفاً برای استفاده ثروتمندان صورت می گیرد. مردم زحمتکش جامعه از ثمرچنین سرمایه گذاری ها محروم اند زیرا اینگونه اقدامات در واقع از کنار نیازمندی های اصلی مردم رد شده ثمری برای پیشرفت جامعه ندارند. بخش قابل توجه زمین های زراعتی بویژه در مناطق جنوب غربی کشور برای زرع خشخاش استفاده می گردد که در آن طبق گزارش وزارت صحت حدود سه میلیون نفر مشغول اند. همین منبع می افزاید که حدود 3,6 میلیون نفر در افغانستان به بیماری اعتیاد به مواد مخدر گرفتارند. افغانستان تا هنوز 90 درصد تریاک دنیارا تولید می نماید.

در حالیکه رژیم حاکم در 19 سال گذشته از حمایت مالی جامعه جهانی بهره مند بود و میلیارد ها دالر امریکایی به کشور سرزیر گردید، بر مبنای گزارش آژانس خبررسانی آوا 75 در صد و طبق اطلاع برخی نهادهای دیگر 80 در صد جمعیت افغانستان هنوز زیر خط فقر زندگی می نمایند. همانگونه که برنامه جهانی غذا اعلام نموده است، تا اخیر سال 2020 بیش از 15 میلیون نفر از تامین مواد غذایی محروم خواهند شد.

وضع اجتماعی از آشفتگی و ناگواری مزمن وضع سیاسی - امنیتی و اقتصادی شدیداً متأثر است. به استثنای اقلیت شهروندان در شهرهای بزرگ اکثریت مردم در ولایات و ولسوالی ها از دسترسی به خدمات و قایه ای و درمانی بهداشتی محروم اند. بهای خدمات صحتی در شهرها نیز برای شمار زیاد شهرنشینان به علت نرخ بالا قابل پرداخت نیست.

افغانستان از لحاظ مرگ و میر بویژه در میان زنان و کودکان وضعیت اسفباری دارد، حتی لوی سارنوالی رژیم اعتراف می نماید که افغانستان بدترین کشور برای زنان و کودکان است. در زندگی زنان سوای آزادی های نسبی در کابل، مزارشریف و هرات بهبود قابل توجه ای در مقایسه با شرایط امارت طالبان به ملاحظه نمی رسد. بیدادگری دسته های مسلح جهادی در ولسوالی های زیر کنترل حکومت زنان را همچنان در حبس خانگی نگه داشته است. آنعده زنانیکه شغل خارج از منزل دارند، در برقع و با بیم و هراس فراوان منزل را به قصد کار ترک می نمایند. آموزش در اکثر مکاتب و دانشگاه ها از نظر کیفیت حالت رقت انگیز دارد. در سال های اخیر سعی شده است تا به تعداد موسسات آموزشی و تحصیلات دانشگاهی افزوده شود اما کیفیت تدریس در سطح خیلی پایین قرار داشته به نیازمندی های زمان پاسخ نمی دهد. دیپلوم لیسانس موسسات تحصیلات عالی افغانستان در بیرون مرز در بهترین مورد معادل مدرک پایان تعلیمات ثانوی شناسایی می گردد.

میلیون ها کودک در سراسر کشور چون نان آور خانه محسوب می گردند از آموزش محروم اند واز میان آنها که مکتب می روند شمار قابل ملاحظه در ساختمان های محقر و نامناسب و حتی زیر خیمه یا هوای آزاد درس می خوانند و از تجهیزات لازم درسی نیز بهره مند نیستند. یونسکو افغانستان را دومین کشور بی سواد جهان می خواند. در کشوری که اکثریت جمعیت آن بی سواد نگهداشته می شود افکار متحجر بسادگی در اذهان نقش بسته کردار را رهنمون می گردد. طبق گزارش وزارت صحت، 60 در صد مردم از بیماری دیپیریسیون یا افسردگی رنج می برند، بویژه در میان زنان، این بیماری به اساس اطلاع خبرگزاری شفقنا به 72 در صد می رسد. ادامه وضع ناهنجار سیاسی - امنیتی، اقتصادی و اجتماعی باعث شده است تا میلیون ها شهروند افغانستان در کشور های مختلف دنیا، در پراکندگی و سرگردانی دنبال پناهندگی بگردند. قرار گزارش بی بی سی، افغانستان بعد از سوریه بیشترین پناهندگان دنیا را دارد.

حاکمیت دوم جهادی و استمرار فساد، بی عدالتی و تبهکاری ناشی از آن که با اختصار بررسی گردید یکی از دو عامل اصلی بازپیدایی و قوت یابی دوباره گروه تروریستی طالبان به شمار می رود. عامل دیگر آن در تداوم هجوم نظامی امریکا - ناتو درخور جستجو است.

امریکا با پیروی از سیاست های همیشگی توسعه نفوذ در حیات سیاسی - اقتصادی کشور های دیگر و با یک محاسبه غلط نظامی، به افغانستان هجوم برد. جنرال های امریکایی حین طرح برنامه های پیشبرد محاربه علیه طالبان بر فراگرفته های کلاسیک در مدرسه های نظامی و اندوخته های تجربی در جنگ های منظم اتکا ورزیدند که چنین روش نمی توانست در شرایط افغانستان زمینه های تطبیقی یابد. نظامیان امریکا در واقع خطاها و اشتباهات ارتش شوروی در سالهای 80 میلادی را تکرار نمودند. اگر به تاریخ مراجعه گردد هیچگاه ارتش های خارجی بر جنگجویان مسلح در افغانستان پیروز نشده اند. دلیلش نه در استعداد این جنگجویان بلکه در ساختار توپوگرافیک کشور نهفته است.

کشوری که 70 درصدش را کوه، جنگل و اراضی صعب العبور تشکیل می دهد بهترین نوع ستر و اخفا و مناسب ترین شرایط پیشبرد جنگ های چریکی را در اختیار می گذارد. اینگونه کشور را با توپ و تانک و هواپیما نمی توان اشغال کرد.

نظامیان امریکای در امتداد سال های حضور در افغانستان از هوا بر محلات سکونت مردم بم ریختند و از زمین آنها را به توپ و تانک بستند. درین میان عده ای طالب را کشتند ولی هزاران انسان دیگر را متضرر و بی خانمان ساختند که بدینوسیله باعث تحریک نفرت مردم گردیدند. مردم به نوبه خویش سلطه تفنگ طالبان را بر جهنم ناشی از بمباران و شلیک توپ و تانک امریکا ترجیح دادند و گذاشتند که طالبان بار دیگر از مغاره ها و مخفی گاه ها به محلات مسکونی برگردند. نتیجه همان شد که باید می شد. امروز طالبان بخش بزرگ کشور را مستقیم یا غیر مستقیم زیر کنترل دارند.

درگیری های اخیر در هلمند که با بمباران هوایی امریکا همراه بود و حدود 35 هزار نفر را بی خانمان ساخت یک بار دیگر بر تکتیک نادرست نظامیان امریکا صحنه می گذارد.

مداخله نظامی امریکا پیامدهای ناگوار سیاسی - امنیتی نیز برجا می گذارد. امریکا به عراق تجاوز کرد، نظام دولتی و ارتش منظم این کشور را متلاشی نمود و بعد مردم را در هرج و مرج سیاسی - اجتماعی تنها گذاشت که در نتیجه، ظهور تروریسم داعش و دهشت افگنی ناشی از آن تمام منطقه را متشنج ساخت.

حالا امریکا شکل دیگری از سناریوی عراق را در افغانستان دنبال می نماید. ترامپ در سال اخیر دور اول ریاست جمهوری اش در برابر دو چالش قرار گرفت: نخست بن بست فعالیت های نظامی در افغانستان و دوم انتخابات دور بعدی ریاست جمهوری. برای غلبه بر چالش اول هدف سرکوب تروریسم را که دولت امریکا از اولویت های سیاست اش در افغانستان می پنداشت رها نموده در پوشش تامین صلح، راه آشتی با تروریسم را برگزید بدون آنکه به عارضه این سیاست بیندیشد.

گزینش این سیاست در جهت اغوای ذهنیت مردم امریکا، رابطه تنگاتنگ با انتخابات پیش رو دارد. دور از احتمال نیست که بعد از انتخابات اگر ترامپ برنده شود یا نه معضله افغانستان دیگر اهمیتی برای دولت امریکا نخواهد داشت. اداره ترامپ یا بایدن تحقق اهداف استراتژیک خود را در منطقه دنبال خواهد نمود و بحران و بی ثباتی در کشور همچنان ادامه خواهد داشت.

هجوم نظامی امریکا به افغانستان طبق تحلیل رسانه آمریکایی دیفنس وان نه تنها از تروریسم جلوگیری ننمود بلکه باعث پیدایش گروه های بیشتر تروریستی گردید و بدینوسیله وخامت اوضاع در منطقه را افزایش داد.

طالبان و نماینده های رژیم حاکم (مجاهدین) که از مدتی بدینسو در دوحه روزگزرانی می نمایند بر مبنای قراین نیز در انتظار انتخابات ریاست جمهوری ماه آینده امریکا بسر می برند. طالبان به پیروزی ترامپ امید بسته اند تا با حمایت او به هدف نایل آیند. رژیم حاکم به گمان اغلب انتظار دیگری دارد تا بقایش مستمر شود.

دشواری بزرگ جامعه افغانستان استیلای سرشت خشونت و فرهنگ جنگ است. اگر اینگونه پدیده ها مهار نگردند ثبات و امنیتی بوجود نمی آید. استقرار ثبات و امنیت زیر سلطه گرز طالبان و مجاهدین که کارگذاران اصلی جنگ و خشونت اند ممکن نخواهد بود، اگر آنها به نتیجه ای در دوحه برسند یا نرسند. استحاله بدسرشتی به نیک اندیشی محال است.

فردوسی در باب بدسرشتان گواهی روشنی دارد:

درختی که تلخ است ویرا سرشت	گرش برنشانی به باغ بهشت
ور از جوی خلدش به هنگام آب	به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
سرانجام گوهر بکار آورد	همان میوه تلخ بار آورد

منبع آمار و فاکت ها: سایت های انترنتی آریایی، بی بی سی، دویچه وله، آوا و شفقنا

